

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه زلزال (جلسه اول)

نختم منقومی استاد اخوت ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

این هفته متعلق به حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) است، برای این که جلسات مان به نور ایشان منور شود، صلواتی عنایت بفرمایید.

برای این که هر حاجتی که مسلمین دارند به هدف اجابت برسد و مشکلاتشان به احسن وجه مرتفع شود، صلواتی عنایت بفرمایید.

برای این که در حق هر کسی که کم کاری و ظلم و اجحافی انجام دادیم، خدا به برکت اهل بیت (علیهم السلام) آن را جبران کند، صلواتی بفرستید.

امروز بناست که سوره مبارکه زلزال را بخوانیم، در ابتدا سوره را قرائت کنیم و از خدا بخواهیم که این سوره برای ما جاری شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱)
وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲)
وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳)
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵)

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ (۶)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

آیه اول بحث زلزله سنگین است که در آیه دوم می‌فرماید ثقل‌های زمین از آن خارج می‌شود. آیه سوم بحث اقرار به تعجب از ناحیه انسان است. در آیه چهارم فضا عوض می‌شود و در مورد خبرهایی است که حدیث می‌شود. آیه پنجم حاکمیت وحی در این رخداد را بیان می‌کند. در آیه ششم، بحث صدور ناس به صورت شتی (اشتاتاً) برای رویت اعمال آمده است. آیه هفتم بحث قاعده عمل خیر است و آیه هشتم، قاعده عمل شر است.

این کلیتی است که در سوره هست، حالا بدون مقدمه وارد سوره شویم:

(۱) بخشی از مطالب سوره مربوط به مجموعه‌ای از رخدادهاست؛

(۲) به علاوه مجموعه‌ای از قوانین است که حالت شرط دارد و روی قوانین می‌رود؛

(۳) یک سری علت رخداد است مثلاً آیه پنجم؛

(۴) بحث قانون رویت عمل.

این کل سوره بود که همه شما می‌دانستید و جهت یادآوری گفته شد. به جهت اشراف دوستان بر این سوره، چندان قصد بسط دادن نداریم. همین‌طور که سوره را نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که نفس انسان چیزی فرض شده است که گویی مستقل از عملش است، گویی، عمل عارض بر انسان می‌شود. این که می‌گوییم «گویی» از سبک و سیاق آیات است و این نکته به نظرم خیلی مهم است و بر همین دو نکته دقت شود. عمل وقتی عارض بر انسان باشد، یعنی انسان مستقل است و خیلی نکته مهمی است.

نکته بعدی این است که عمل در واقع وزن دارد. یعنی به گونه‌ای قابل وزن شدن است و براساس سنگینی خیر یا شرّ مثل سوره قارعه نیست. ثقل روی خیر و شرّ می‌رود یعنی ممکن است کسی کفه شرّش بیشتر باشد. مثل قارعه نیست که بگوید که خفت میزانه. بحث سنگینی خیر و شرّ سرنوشت انسان را معین می‌کند و این جالب است که خیر و شرّ

روی مفهوم می‌آید، وقتی می‌گوییم که کفه شر سنگین است یعنی خفت موازین، و با این که سنگینی شر است اما خفت موازین می‌شود و کفه خیر اگر سنگین باشد، ثقلت موازین است و مثقال ذره قابل محاسبه است.

نکته بعدی این است که رویت عمل در هر موقعی امکان‌پذیر نیست و از مقوله‌های امور مخفی است و به نظر خیلی اهمیت دارد زیرا خیلی از اعمال، ما را فریب می‌دهد، ممکن است خوب یا بد باشد اما فکر می‌کنیم که نیست، عمل هست و سرنوشت را تغییر می‌دهد اما ما متوجه نمی‌شویم، حرفی به کسی زده‌ام و نمی‌دانم که چه آثاری دارد. واکنش‌هایی که انجام می‌دهم مخفی می‌شود. زیرا می‌گویید که «اذا زلزلت الارض» ...

غیب بودن با مخفی بودن متفاوت است، چیزهایی که جنس‌اش غیب است، مشخص است اما مخفی کردن جنس‌اش غیب نیست. غیب را ما در عرف قرآن در هر جایی به کار نمی‌بریم، مثلاً آخرت از جنس غیب است و قانون است، اما عمل ممکن است که جسمیت و قابلیت رؤیت داشته باشد و مخفی باشد مثلاً در یک مسجد ده‌ها هزار نفر مشارکت داشته باشند اما مخفی باشد.

بنابراین مخفی بودن آدم را فریب می‌دهد و هرچه که در این لایه‌ها مخفی شود، انسان از آن ضربه می‌خورد اما از آن طرف هم هست که کارهای خوب کسی زیاد شود. هرکاری که رویش حساب نکرده، مخفی است و این‌ها مطالبی است که از ظاهر آیات می‌توانیم برداشته کنیم.

نکته سوم هم اینکه امور به خیر و شر تفکیک‌شدنی است و انسان از مواجهه با یکی از این دو حالت خالی نیست، یا امری که با آن مواجه می‌شود شر است یا خیر است. خنثی نداریم، چون اگر حالت دیگری داشت، خدا آن را بیان می‌کرد.

نکته چهارم؛ با این که خیر و شر در ذاتشان صفت هستند و موصوف می‌خواهند، مثلاً بگویند امرا خیرا، یا عملاً خیرا...، و صفت به ذات خودش معنا ندارد و صفت بودن آن‌ها، یعنی موصوف می‌خواهد، که یا امر یا عمل است. و با این حال مستقل عمل کرده است. این حذف دو دلیل می‌تواند داشته باشد: یا به دلیل عظمت صفت است، یعنی خیر و شر در خودشان بسیار عظمت دارند (عظمت صفت). یا به دلیل عینیت یافتن خیر و شر در امر یا عمل (هر امری که می‌بینید یا جنبه خیر یا جنبه شر دارد).

وقتی برای یک موصوف، صفت‌هایی می‌آورید که مطلق باشد و صفت دیگری نداشته باشد، می‌توانیم بگوییم که آن موصوف در انحصار تنها این صفات است. خود امور در عالم لیست کلی کارهای خیر و شرّ محدود و معلوم است، هر چند به نسبت افراد نیز می‌تواند متفاوت باشد، این خیلی مهم است که امور (نه فقط مواجهه‌ها) خیر و شرّ می‌شوند. مثلاً کلاس قرآن رفتن برای کسی خیر و برای کسی شرّ است اما در مجموع خیر است. امور هم وقتی احصای کلی می‌شوند، خیر و شرّشان مشخص می‌شود. در نتیجه بالاخص در امر تربیت باید به این مبنا توجه داشته باشید، که هر چند به نسبت افراد متفاوت است اما خیر و شرّ کلی هم وجود دارد.

وقتی خیر صفت باشد، به ویژه افعّل تفضیل باشد، به نسبت مواجهه است اما وقتی به صورت مصدر باشد، قاعده است و ما می‌توانیم اعمال خیر را بشناسیم.

می‌گویند مؤمن کسی است که برای انجام هر عمل خیری دستی زنده دارد یعنی هر کار خیری باشد، در آن شریک است. مثلاً هر خیری، دری دارد که مومن در آن را می‌زند.

خیر و شر مانند این است که بگوییم این مجموعه خیرات و آن مجموعه شرور است، نه این که فقط مواجهه‌ای باشد.

نکات حضار در کلاس:

استمرار در اعمال خیر و شرّ موجب تشخیص یافتن افراد در خیر یا شرّ می‌شود. لذا به فرد می‌توان اختیار یا اشرار گفت.

در قرآن داریم که «خیرات الحسان»، که راجع به زنان بهشتی است. شاید هم راجع به تمام بهشتیان است.

سعی کنید راجع به سوره گزاره در بیاورید.

دنیا ظرف رؤیت همه اعمال نیست، شما مقداری از خیر و شرّ را در دنیا می‌بینید.

در واقع در قیامت با خارج شدن اثقال هر چه در زمین مخفی بوده است را، رو می‌آورد.

خوب دقت کنید:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱)

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲)

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳)

يَوْمَئِذٍ تَحْدُثُ أَخْبَارَهَا (۴)

چرا؟

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵)

چه می شود؟

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَلُهُمْ (۶)

«الناس» را به یاد بیاورید.

«اشتات» در سوره لیل

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

تعجب انسان از این وضعیت همراه می شود با حدیث شدن خبرها. زمین خبرهای خودش را حدیث می کند. یعنی خبرها حادثه ساز می شود. یعنی خبر، کاری جدید می کند و خبر جدید است، مثل این که بگویند آن روز اخبار را «حدث» می کند.

در تحدت باید امر جدید ببینید، یعنی خبری عادی نیست، چرا این اتفاق می افتد؟ به خاطر وحی الهی است. زمین اخبارش را تحدیث می کند. خبری است که حادثه آفرین است یعنی اگر گفت که این ظلم کرده، او را در دسته

ظالمین می‌برند و اگر گفتند عادل است، در دسته عادلان قرار می‌دهد. یعنی این خبر آدم‌ها را نو می‌کند و این طبق وحی الهی است.

خصوصیت آن روز چیست؟ مردم در گروه‌های مختلف صادر شدند. مثل سوره لیل. در لیل (إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَى) در دنیا است و این در آخرت است. «اشتات» هم روی خیر و شرّ طیفی می‌شود.

گزاره درجه اول:

• هر کسی در آن روز که یومئذ است، خود خیر بودن و شرّ بودن عمل خود را می‌فهمد، خیر و شرّ به قدری مبرهن است که خیر و شر را می‌فهمد.

خیر و شرّ بودن، مقدمه میزان است.

زمین باید از قبل قدرت شهادت داشته باشد، قدرت مخفی کردن داشته باشد. قدرت مخفی کردن و شهادت همه در مقوله وحی است. یعنی قدرت زمین در ضبط و حفظ اعمال خیر و شرّ انسان یا ناس براساس قدرت ضبط و حفظ و شهادت براساس وحی است و این به دلیل ماضی بودن فعل «اوحی» است. یعنی به ۳ مرحله اشاره می‌کند. یعنی اگر قدرت ظرف نداشت، حفظ نداشت یا بازگو نمی‌کرد، این وحی اتفاق نیافتاده بود.

قیامت هم اکنون هست، منتها دو ساحت برایش در نظر می‌گیریم، یکی قاعده ملکوتی و یکی قاعده ملکی. به هر حال زمین از بین می‌رود و «الشمس کورت» می‌شود و ... البته همه این‌ها همین الان هم هست و همه صحنه‌های قیامت دیدنی است، شخصی مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معراج تمام این وقایع را دید.

تمام سوره‌های قیامتی مثل زنجیره‌اند و دارای «اذا» هستند، مثل «اذا وقعت الواقعة» و «اذا زلزلت ...» و دسته دیگر «اذا الشمس کورت» و ... که اول اسم و بعد فعل است. آن‌هایی که اول اسم هستند، ناگهانی و مترقبه بودن اهمیت دارد و آن‌هایی که با فعل بیاید مثل «وقعت» و «زلزلت»، خیلی شبیه هم‌اند. «اشتات» سوره زلزال، شبیه «کنتم ازواجاً ثلاثه» سوره واقعه است، در واقع وقتی در این دسته سوره‌ها هستیم، ناگهانی بودنشان مدّ نظر نیست بلکه وقایع شان مهم است.

تردید در این نیست که همه این موارد راجع به قیامت است و اگر دستتان را در دست رسول یا امام بگذارید می‌توانید قیامت را ببینید، پس هست، لازم نیست که روزی بیاید که بشود، منتها این «هست»، برای رسول است؛

هرکسی در آن روز می‌بیند و مثلاً من که چشم ملکوتی‌ام باز نیست، باید بمیرم و برزخ را پشت سر بگذارم و من را از به بیرون زمین پرت کنند و همه در محشر حاضر شوند.

در قیامت هر کوری بینا می‌شود، بینایی آن‌جا پیدا می‌شود که بیکران عمل می‌بینند، چه خوب و چه بد.

شما در مورد قیامت، حرف کلی دارید، که قیامت هست، این درست است و انسان اگر چشم ملکوتی داشته باشد همین الان می‌تواند جایگاهش در بهشت و جهنم را ببیند اما وقتی سوره زلزال یا سوره واقعه یا هر کدام را می‌خوانید، باید بگویید که رخدادی است و علتی دارد و قوانینی در آن حاکم است و اتفاقاتی در آن رقم می‌خورد. یعنی من نمی‌توانم غیر سیاق ظاهر به هستی‌شناسی سوره دلالت دهم، بلکه باید بگویم که انسان در یک موطنی که خاصیت زمینش این می‌شود این چنین می‌شود، اگر بگوید که الان این‌طور نیست؟ می‌گوییم مگر الان زلزله‌ای دیده‌ای؟ خیر. پس نمی‌توانید از سیاق ظاهر سوره خارج شوید.

خدا انسان را به حیات بعد از مرگ دلالت می‌دهد. حیات جاودان برای آن طرف است. من به آن قسمت نگاه می‌کنم.

اگر کسی بخواهد چشم ملکوتی‌اش باز شود، دیگر هیچ چیزی برایش معنا ندارد مثلاً می‌گویند برو جهاد، می‌گوید که چه معنا دارد. ملکوت ثابت است، این همه انبیاء و اولیاء آن‌جا هستند، ما در کنار عارفی بودیم که بعد از رحلت امام(ره) ایشان می‌گفتند اتفاق خاصی نیافتاده است و این‌ها همه در ملکوت هستند. ما اگر این دو بحث را مخلوط کنیم، دیگر کاری انجام نمی‌دهیم.

دنیا ما را لحظه به لحظه می‌برد تا به مرگ برسیم و بعد بیدار شویم و به بهشت و جهنم وارد شویم. این سیر باید طی شود.

اگر رخدادی در عالم بخواهد جریان داشته باشد، هر رخدادی و در هر سطحی، لاجرم باید مبتنی بر ثابتی یعنی قانونی یا طبق قرآن حقّی باشد. پس اگر رخداد قیامت در سوره زلزال بیان می‌شود، قانون آن مقدم بر آن است که سوره بر آن دلالت می‌دهد. این قاعده عقلی است و غیر این ممکن نیست، پس این موضوع در مورد همه سوره‌ها جاری است و به عنوان اصل ثابت در قرائت قرآن باید در نظر گرفته شود اما آن‌چه ما را به غرض سوره دلالت می‌دهد، مضمون جاری در زندگی است که همراه با شرایط انسان و ناس قابل مشاهده می‌گردد.

چون اگر بالا بیایی، دیگر پایین نمی آیی و اگر پایین بیایی، دیگر بالا نمی روی و انکار می کنی! پس باید بین این دو در حرکت باشید. مثلاً می گویند اگر کسی فلان سوره را بخواند بهشت و نهرها برای اوست، باید دید شهودی داشته باشید و بین ملک و ملکوت رفت و آمد کنید.

برای تحلیل سوره مهم آن است که:

- (۱) نسبت به اعمال خیر راغب تر و نسبت به اعمال شرّ با کراهت تر باشد.
 - (۲) ملاک خیر و شر برای عمل خود پیدا شود.
 - (۳) قدرت رؤیت خود را نسبت به اطراف خودم (زمین و متعلقاتش) که مصادیق زمین اند، افزایش دهم یا هشیاری خودم را نسبت به حضورم در زمین که یک حضور موقت است، بیشتر کنم. یعنی الان حس کنم که زمین دارد من را می بیند.
- وقتی پایم را روی چشم زمین گذاشتم، چشم های زمین هست که روی آن راه می روم.. یک باشعور ساکت است که بعدش هرچه دارد بیرون می ریزد. البته نمی خواهد خبر ما را بدهد! بلکه چون به او گفته اند، می گوید. زمین حافظه اش بسیار است.
- «تحدیث اخبار» یعنی گزارش دادن اخبار.

نکته هایتان را در ذهنتان داشته باشید، می خواهیم سوره زلزال را در این جلسه تمام کنیم و یکی دو مورد از ادعیه صحیفه فاطمیه در مورد عمل را بخوانیم و بعد وارد سوره زلزال شویم. می خواهیم ببینیم بعد از دعا چه نکاتی از سوره متوجه می شویم. ببینیم که راجع به عمل، حضرت صدیقه (علیها السلام) چه نظری دارند. مطالب را از دعای حضرت صدیقه (علیها السلام) راجع به عمل خیر بخوانیم، چون در سوره زلزال، عمل خیر را دیدیم.

نکته: دعا را به سوره ربط ندهید، این دو را مستقل بخوانید و بعد یک سری قوانین از سوره و یک سری قوانین در دعا پیدا کنید و در نتیجه اشتراکات آن را پیدا کنید. نگوئید که این دعا در شرح سوره است. مراقب این موارد باشید.

ساعت دوم

در سوره مبارکه قارعه در مورد عمل به طور مفصل بحث شد. چند گزاره در مورد عمل گفته شد که آنها را مرور می‌کنیم:

- تولیدی از طرف مخلوق که قابلیت تولید دارد.
- فعل توان این تولید است و معادل حول و قوه است.
- عمل تنها در دنیا اتفاق می‌افتد و از ویژگی‌های عالم متغیر است و نه ثابت.
- انسان بر اساس عمل جزا داده می‌شود.
- عمل از انسان جدا می‌شود و امکان دارد رابطه او با عملش قطع شود.
- عمل حتماً با عالم اسباب ارتباط دارد.
- عمل خودش از مصادیق مخلوق است و قوانین مخلوق در آن جاری است.
- عمل از مصادیق مصنوع است و قوانین در آن جاری است.
- عمل مانند گیاه است و در دنیا حالت رشد و نمو دارد.

در کتاب «عمل»، مباحث بنیادی آن آمده است.

دعای در طلب حیات طیبه و تسیر امور از صحیفه فاطمیه

این دعا شاید برای اولین بار است که از ابتدا تا انتهای آن در جلسه‌ای عمومی خوانده می‌شود. اولین‌ها خاص هستند و جوایز خاصی دارند. این دعا خیلی عجیب است و بسیار عمیق و پرمطلب. عمل خیلی خطرناک است، رشد می‌کند، مثبت می‌شود، منفی می‌شود و... عمل خیلی عجیب است. سیستم اعجاب‌انگیزی دارد. عمل در ساحت انسان است. عمل چسبیده به انسان است و در عین حال جدا و مخلوق انسان است و قواعد مخصوص به خود را دارد.

• دعائها ﷺ في طلب حياة طيبة ويسر الأمور

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَيَسِّرْ لِي الْأَعْمَالَ
الَّتِي تُحِبُّهَا وَتُحِبُّ الْعَامِلِينَ لَهَا وَأَعِنِّي عَلَيْهَا وَ
اصْرِفْ عَنِّي الْأَعْمَالَ الَّتِي تَكْرَهُهَا وَتَكْرَهُ الْعَامِلِينَ
لَهَا وَأَعِنِّي عَلَى تَرْكِهَا
اللَّهُمَّ أَوْصِلْنِي إِلَيْكَ مِنْ أَقْرَبِ الطُّرُقِ إِلَيْكَ وَ
أَسْهَلِهَا عَلَيَّ اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ بِلاَ ضَرُورَةٍ
وَأَحْسِنْ لِي الْأَدَبَ بِلاَ عُقُوبَةٍ وَأَجْزِلْ لِي الثَّوَابَ بِلاَ
مُصِيبَةٍ وَأَحْسِنْ لِي الْإِخْتِيَارَ بِلاَ كَرَاهِيَةٍ
اللَّهُمَّ خِزْلِي بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ لَا بِمَعْسُورِهَا وَاجْعَلْ لِي

في ذَلِكَ مَا تُحِبُّ

اللَّهُمَّ وَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ وَيَسِّرْ لِي لَهُ وَأَعِنِّي عَلَيْهِ وَ
اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِهِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْأَدَبِ فِيمَا
تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ فِيهِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي لَكَ شَاكِرًا وَلَكَ ذَاكِرًا وَلَكَ حَامِدًا
وَأِلَى طَاعَتِكَ عَامِدًا وَبِقَضَائِكَ رَاضِيًا وَعَنْ سَخَطِكَ
نَائِيًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ
لَيْلِكَ وَإِذْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ صَلَاتِكَ وَأَصْوَاتِ
دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ
أَحْشُرْنَا فِي شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى
آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى وَلَدِهِ الْحَسَنِ النَّقِيِّ وَالْحُسَيْنِ
الشَّهِيدِ وَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدٍ
بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
الصَّادِقِ الْأَمِينِ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ وَعَلِيٍّ
بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضِيِّ وَعَلِيٍّ

بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ
وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْخَلَفِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

«اعمالی که دوست داری را برایم ساده کن و آن اعمالی که انجام دهنده اش را دوست داری نیز. کمک کن آن اعمال را انجام دهم و اعمالی انجام ندهم که ناخوش می داری عاملشان را و کمک کن ترکشان کنم و مرا از نزدیکترین راه به خودت متصل کن.

خدایا عزت بده بلاضرورت. بدون از دست دادن و بدون هزینه و ادب را برای من نیکو گردان بدون پرداخت عقوبت (تا جریمه نشود). ثواب را برای من فراوان کن بدون مصیبت و از دست دادن و اختیار خیرگزینی را در من به حسن جاری کن.

کار خیر را راحت انجام دهم. خدایا خیر را در مسیرم قرار ده و توجه مرا به آن جلب کن. خیر جوری باشد که خودش را به من نشان دهد.

مرا اهل خیر قرار بده و حسن ادب و حسن عبودیت را در آنچه به آن توجه کرده ای به من عنایت کن.

قوانینی که بر من جاری کرده ای بر همه آنها راضی باشم.»

بسم الله الرحمن الرحيم

شب می آید که تو را بخوانم. خوشا صله هایی که حاضر می شود و دعا هایی که جاری می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

دعا را بار دیگر می خوانیم و دعا را نموداری می خوانیم. چینش عبارت ها نمودار را ایجاد می کنند. چینش منظم مؤلفه های بدون گزاره ها با نمودار صورت بندی دعا کشف می شود. این صورت بندی، شاکله دعاست.

بحث ما اعمال است که باید فر آیند انجام عملی یسر باشد.

این عمل عاملی دارد و خدا بر آن احاطه دارد که می تواند «تُحِبَّ» کند اعمال و عاملشان را.

نیاز به اعانه هم دارد. دوتا اعانه داریم؛ اعانه بر ترک و اعانه بر انجام. کاری جای کار دیگری را می گیرد. یکی باید تو را نگه دارد و یکی باید تو را به سمت جلو هدایت کند.

خدایا به من ثواب بده، بدون وارد شدن مصیبت. فرضا اگر من الان پدر هستم، ثواب فرزند شهید را به من بده.

≠ این علامت را به معنای بدون گرفته‌ایم و نه تقابل.

ابتدا قواعد را بدست می‌آوریم و بعد بر اساس نقشه واضحی که داریم شروع به اصلاح و رفع عیوب می‌کنیم. از دعا نقشه بدست می‌آوریم تا بطور کاربردی از آن در زندگی خود و دیگران استفاده کنیم.

«امر» می‌تواند «خیر» باشد. جایگاه خیر نسبت به امر همانند جایگاه «وصل» است نسبت به «عمل». عمل باید وصل شود و موجب «قرب» شود. غایت هر امری، خیر بودن آن است.

خیر بودن برای امر، می‌شود غایت. «حبّ» را در این جا قرار می‌دهیم. امر را با خیر یکی می‌کند و فاصله‌اش را نزدیک‌تر می‌گیرد. خیر را غایت می‌گیرد و می‌شود محل «توجه»، قواعد اعانه و یسر را هم برای خیر و امر بکار می‌برد. عمل می‌شود فرایند پرداختن به موضوعات و امر می‌شود خود «موضوعات» و «مسائل».

«ذاکر»، «شاکر»، «حامد»، «عامد» و «راضی» در مقام «فعل» قرار می‌گیرد و مهیمن بر «عمل» است.

یک قاب پایین قرار می‌گیرد و «لیل» و «نهار» می‌شود بستر وقوع.

حضور «صلات» و «اصوات» دعا در یک قاب قرار می‌گیرد که بعد این می‌شود «شفاعت». صله‌ای بعد از این جریان می‌شود شفاعت. شبیه خروجی است.

وجوه خیر را می‌گوید.

وجه امیر المؤمنینی: حکمیت، امریت، نظام باید‌ها و نبایدها

وجه حسنی: تقوا / مراقبت

وجه حسینی: شهادت

وجه زین العابدینی: زینت

وجه باقری: علم

وجه صادقی: صدق

وجه کاظمی: کظم (کنترل در جامعه)

وجه رضایی: رضایت

وجه زکی: زکی (وجه تزکیه شدنی)

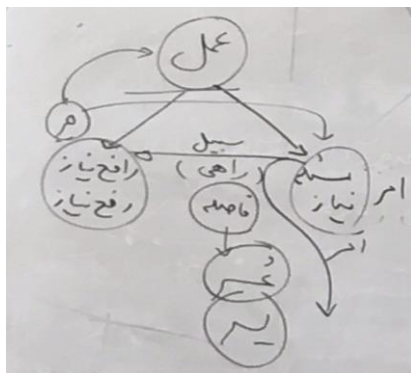
وجه عسکری: سوری (منظومه‌ای)

وجه قائمی: قیامی و هدایتی

هر عمل خیری از این وجوه بهره‌مند است؛ مثلاً مسواک زدن.

وجه امری، وجه تقوایی (کی، چه وقت)، وجه شهادتی (گواهی می‌دهد خراب نشدن دندان را، اثرات عینی)، وجه زینتی (این که خود کار با زیباترین وجه انجام شود)، وجه علمی (با علم انجام شود)، وجه صدقی (منطبق با حق و نیت خالص)، کظم (پدر سیستم جامعه نظامش بررسی شود)، رضایی (بررسی خرسندی)، زکی (بتواند انسان را پاک کند)، سوری (این عمل با خیلی کارهای دیگر مثل خوردن و خوابیدن در ارتباط است)، قیامی (کاری می‌تواند در جهت هدایت باشد و با عملی می‌تواند فرد بلند شود و هدایت گردد).

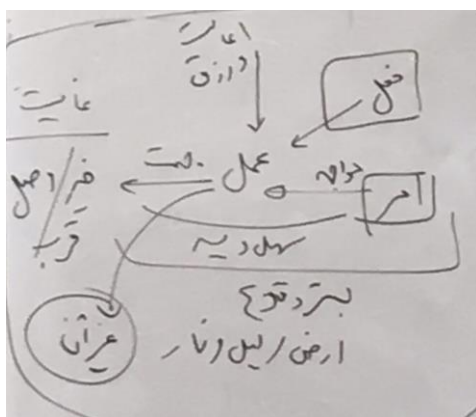
مؤلفه اول عمل یک «مسئله» است و بعد «نیاز» است. فرایند پرداختن به مسئله و رسیدن به رافع نیاز که در طی فاصله - ای نیازی برداشته می‌شود. اگر این فاصله برداشته شود، امر هست اما عمل نیست. عمل فرآیند است و حتماً باید «از» ، «تا» داشته باشد. قرآن عمل را سیل می‌گذارد. این فاصله می‌تواند «عسر» باشد یا «یُسْر» باشد. رسیدن به خیر می - تواند عسر باشد یا یُسْر باشد. خیر را می‌توان به عمل و امر و غایت نسبت داد.



چون یسر با عسر است روزگار طی می شود. (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) است. این مربوط به سوره انشراح است و ما با این آیه در این جا کاری نداریم.

آن چه در این جا مطرح می شود مربوط به سوره لیل است. (فَسَيَسْرُهُ لَيْسَرَى) است.

هر عملی یک جهت پیدا می کند که می شود «ارض»، «لیل و نهار» و یک یسر «اعانه و رزق» پیدا می کند و هر عملی یک فعل می خواهد و یک امر که نظام مواجهه ایجاد شود.



از بالا به پایینی دارد که مربوط به انسان نیست و می شود توفیق ربانی. درونی دارد که مربوط به انسان است که اگر نباشد شکل نمی گیرد و مجموعه کاری دارد که بر اساس آن عمل شکل می گیرد و جهتی دارد که می تواند خیر، وصل و قرب باشد.

و یا غیر آن باشد که می شود عسر.

دعا را بار دیگر سریع می خوانیم؛ گاهی باید دعا را با سرعت خواند و گاهی باید آهسته. این تند خواندن صورت بندی می آورد.

ثمره بحث ما این باشد که:

هر عملی به اندازه ای به خیر نزدیک است که در آن از امیر المؤمنین (علیه السلام) تا امام زمان (عج الله تعالی فرجه) وجه داشته باشند. این که می گویند ما میزان هستیم، معنایش الان واضح می شود. هر عملی کاملاً مشخص است چه قدر «وجه» دارد.

و «فاطمه» فاصله‌ها را کم می‌کند. «فاطمه» پاک می‌کند ما را از رجس و تفکر و تعقل را احیا می‌کند. «فاطمه» فرقان می‌دهد، با «ف» و «الف» شانس با حیات حقیقی می‌دهد، «ط» ماء طهورا را برای انسان آماده می‌کند، «میم» آروزی دستیابی به ملک فنا نشده را فراهم می‌کند، «ه» کرامت و ارزش انسانی را تا بی‌نهایت بالا می‌برد.

عمل بر اساس یک برنامه‌ریزی (که در واقع همان فعلیت) ثقل ایجاد می‌کند و به انسان درجات می‌دهد و نیازی را برطرف یا برآورده می‌کند و به باور علمی می‌رسد.

سوره‌های مختلف بخش‌های مختلف پیرامون عمل را توضیح می‌دهند.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات